

معرفی و نقد کتاب

«سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»*

* دکتر بیژن ایزدی - حسین صالحه

در این کتاب، انگیزه اصلی نویسنده، تبیین کلاسیک تنظیم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ارائه آن؛ به عنوان مرجعی درسی برای دانشجویان است. بر این اساس نویسنده، بررسی مسائل و دوره‌های مختلف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را از عهده خود خارج دانسته و به آن نمی‌پردازد. از این رو جا داشت عنوان کتاب «بررسی مبانی نظری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» نام می‌گرفت. این کتاب فرضیه‌ای معین که در رد اثبات آن باشد ندارد؛ بلکه می‌کوشد مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را برای ارائه به دانشجویان تبیین و تنظیم نماید.

کتاب مذکور از ۹ بحث تشکیل شده است که به بررسی موارد زیر می‌پردازد: **مبحث اول:** نگارنده، مبحثی را به عنوان مقدمه‌ای برای کتاب در نظر گرفته که ابتدا به معضلات تدریس بحث سیاست خارجی پرداخته و سپس سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را از حیث اصول، ضوابط، نظریات و دکترین‌های حاکم بر آن به دو دسته اعلامی و اجرائی تقسیم می‌نماید و در ادامه به تفاوت‌های اساسی سیاست خارجی و سیاست داخلی هر کشور می‌پردازد. وی قدرت را به عنوان پشتوانه دیپلماسی معرفی می‌کند و نمونه‌هایی از وقایع تاریخ روابط بین‌الملل را ذکر می‌نماید. همچنین نکات کلی از سیاست خارجی نظیر لزوم تنظیم تناسب اهداف دیپلماسی با امکانات و توانایی کشور، تفاوت اعتبار کلام مقامات مختلف در سیاست خارجی و بالاخره تفاوت دیپلماتیک و سیاستمدار را بیان می‌دارد.

مبحث دوم: نویسنده با ذکر تعریف دیپلماسی و تشریح ارکان آن از دید سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به موارد زیر اشاره می‌نماید:

طرح مباحث کلی راجع به تعریف دیپلماسی، فن یا هنر وجود دیپلماسی، بهره‌گیری از امکانات دیپلماسی و منافع ملی به عنوان هدف دیپلماسی. سپس در توضیح این مطلب که منافع ملی، مصلحتی تاریخی است، به ذکر نمونه‌هایی از تاریخ پرداخته و در انتهای فصل وارد این بحث می‌شود که منافع ملی، نقطه افتراق سیاست خارجی کلاسیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. مؤلف در پی اثبات این ادعاست که چون ولایت فقیه سبب می‌شود تا وظایف دولت و حکومت به مرزهای قراردادی ختم نشود. - چنانچه منافع ملی را هدف سیاست خارجی بدانیم - بسیاری از تکالیف و مسئولیت‌های برون مرزی زیر سؤال خواهد رفت.

مبحث سوم: در این بحث نویسنده با ذکر نمونه‌هایی تاریخی از آرمانهای فراملی، به ادامه بحث قبل پرداخته و تحت عنوان: مرز مسئولیت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به تشریح چهار نظریه، جهت تبیین حیطه مسئولیت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. عناوین این نظریات عبارتند از: عملگرایی در قالب اسلام (پراگماتیست‌های مطلق)، تز حکومت عملی اسلام، نظریه ام القراء، انجام تکالیف الهی بدون عنایت به سرانجام بلند مدت آن.

مبحث چهارم: در این بخش؛ تحت عنوان نه شرقی و نه غربی به بیان موارد زیر پرداخته شده است:

تفاوت وابستگی و رابطه دیپلماتیک، تشریح قطب‌بندی و موازنه و ذکر موارد تاریخی و همچنین این نکته که ابرقدرتها اجازه نمی‌دهند موازنه از میان برود، و نیز طرح این سؤال که چرا در نظام دو قطبی دوران جنگ سرد، به انقلاب اسلامی ایران اجازه داده شد تا سیاست نه شرقی و نه غربی را پیش بگیرد؟؛ به تشریح انقلاب اسلامی بین دو قطب می‌پردازد. نگارنده معتقد است، از آنجا که انقلاب ایران موازنه دو قطب را به هم نمی‌زد و با تز ضدیت با غرب از یکسو و ماهیت مذهبی و شخصیت روحانی امام راحل از سوی دیگر، مانع از آن می‌شد، که انقلاب، شرقی یا غربی معرفی گردد، لذا دو ابرقدرت بر سر خروج ایران از قطب‌بندی جهانی به توافق رسیدند. اگرچه ایران با برخورداری از انقلاب اسلامی از سیطره غرب بیرون آمد، اما به بلوک شرق ملحق نشد.

بنابراین سبب برهم زدن موازنه جهانی دو ابرقدرت نیز نگشت بر این اساس آمریکا و ۲۱۹ شوروی راضی شدند که ایران نه پیروز باشد و نه مغلوب.

مبحث پنجم: نویسنده در این فصل؛ نقش قانون، رهبری، مجلس و دولت را به عنوان منابع رسمی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی بررسی نموده و در میان بحث به بررسی مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان، رئیس‌جمهور، کابینه، شورای امنیت ملی و وزارت خارجه می‌پردازد. همچنین در پی این پرسش که امام راحل و دیدگاه‌های ایشان بعنوان منبع سیاست خارجی تلقی می‌گردد یا خیر؟ به بررسی جایگاه حقوقی نظریات امام راحل در سیاست خارجی اشاره می‌نماید.

مبحث ششم: در این قسمت، بررسی اصول سیاست خارجی مبنا قرار می‌گیرد و نویسنده اساس نوشتار را بر پایهٔ قانون اساسی بنا کرده است و ۱۹ اصل از قانون اساسی را، به عنوان اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ذکر می‌نماید.

مبحث هفتم: تشریح اهداف سیاست خارجی و اولویت‌های آن جهت ارتباط با سایر کشورها در سرلوحه این بحث قرار دارد. در این راستا تأمین منافع ملی و اجرای وظایف اسلامی، به عنوان دو هدف اساسی سیاست خارجی بیان شده و با ارائه فهرستی از این دو، نحوهٔ جلوگیری از تراکم، اولویت‌بندی و تأمین امکانات و توانایی لازم، از نکات مهم در بحث اهداف سیاست خارجی قلمداد می‌شود. در ادامه به بحث معیارهای اولویت ارتباط با دولت‌ها پرداخته می‌شود و ضمن نقد سایر نظرات ملاک‌های زیر معیار اولویت ارتباط با سایر دول معرفی می‌شود که عبارتند از:

درک منافع ملی و احترام به آن، جغرافیای سیاسی، هم‌دلی با مواضع بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران و همچنین همکاری در جوامع بین‌المللی، داشتن سابقه تجاوز به حقوق و رفتار خصمانه و عهد شکنی در مقابل جمهوری اسلامی ایران.

مبحث هشتم: در این فصل با بررسی اهرم‌های فشار و عوامل تأثیر بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، این اهرم‌ها بر دو قسم داخلی و خارجی تقسیم می‌شود، عوامل تأثیر داخلی را مطبوعات، تربیون نماز جمعه، بیوت علما و آیات عظام و عوامل تأثیر خارجی را سازمان‌ها، مطبوعات، رادیوهای بیگانه، گروه‌ها و دسته‌های مخالف دولت و حکومت ذکر می‌نماید.

مبحث نهم که آخرین بحث این کتاب را تشکیل می‌دهد به نقصان‌های تبلیغات در

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پرداخته و راهکارهایی را برای جبران این نقایص ارائه می‌دهد.

در میان تعداد معدودی کتاب که در زمینه تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به رشته تحریر درآمده است، نویسنده این کتاب بر آن است که به تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، براساس اصول فنی و کلاسیک مباحث سیاست خارجی بپردازد و از جنبه آرمان‌گرایانه صرف و یا عدم توجه به اهداف فراملی جمهوری اسلامی ایران بپرهیزد؛ بنابراین تلاشی مغتنم است. اما در اینکه نگارنده کتاب تا چه حد در دستیابی به اهداف خویش موفق بوده است، محل تأمل می‌باشد.

نویسنده کتاب در مبحث اول، کتاب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران - نوشته جواد منصوری - را به شدت آرمانی دانسته است. در حالی که کتاب مذکور صرفاً درصدد است تا انتظارات دین از سیاست خارجی را تشریح نماید، مولف، وی را به عدم توجه به مقاومت‌های عرصه بین‌المللی و چگونگی نحوه انجام وظیفه حکومت در عرصه بین‌المللی و همچنین نحوه تحقق بخشیدن به آرزوها و اهداف متهم می‌سازد و در ادامه نیز از کتاب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران - نگارش آقای منوچهر محمدی - یاد کرده و آن را تلاشی در جهت ممزوج کردن صبغه اسلامی با تجربیات بین‌المللی و مفاهیم کلاسیک دیپلماسی معرفی می‌کند، بدون هیچ گونه انتقادی از کتاب مذکور، تلویحاً روش این کتاب را مورد پذیرش قرار می‌دهد و جای این سؤال در ذهن خواننده باقی می‌ماند که اگر کتاب آقای منوچهر محمدی در نظر مؤلف، بدون عیب و نقص است، پس چرا خود دست به قلم تألیف برده است، به عبارت دیگر ویژگی‌های متمایز این کتاب که آن را از نگارش آقای محمدی برجسته می‌سازد، چیست؟ بنابراین کتاب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران - آقای ایزدی به لحاظ صوری عاری از اصول ذیل می‌باشد:

الف - منابع مورد استفاده ایشان بسیار محدود - ۱۵ منبع فارسی - بوده و اکثر آن منابع دست دوم و سطحی است.

ب - مباحث فصول مختلف، سیر منطقی و مشخصی را طی نمی‌کند، بنابراین نمی‌تواند ملاک مناسبی برای تنظیم فصول کتاب قرار گیرد؛ علاوه بر آنکه ارتباط بعضی فصول، بنا به علی کاملاً نامشخص است.

ج - پنجاه صفحه اول از کتابی که مجموع آن ۱۸۰ صفحه است، مربوط به مباحث بسیار کلی سیاست خارجی است و تطبیق آن با سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران آشکار نیست برای مثال؛ فصل دوم با آنکه عنوانش تشریح ارکان دیپلماسی از دید سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است، اما فقط یک صفحه آخر آن به طرح تعارض منافع ملی و مسئولیت‌های فراملی دولت اسلامی پرداخته است و باقی فصول مطالب کلی سیاست خارجی است.

از حیث محتوا نیز اصولی که برشمرده می‌شود، قابل توجه است:

الف - نویسنده در سراسر کتاب از یک سو تلاش می‌دارد، تا نشان دهد که همواره برای تمامی کشورها اصل اساسی سیاست خارجی منافع ملی بوده است و حتی کشورهایی که داعیه اهداف جهانی داشته‌اند نیز، غیر از منافع ملی خویش به امر دیگری نمی‌اندیشند؛ بنابراین همه شعارها پوششی برای تأمین منافع ملی است و غیر از منافع ملی یک کشور، هیچ چیز دارای اهمیت نمی‌باشد. و از سوی دیگر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران را مغایر و معارض با اهداف و مسئولیت‌های اسلامی می‌داند. نویسنده بدون هیچ بحث علمی یا ارائه دلیل برای اثبات تعارض منافع ملی و اهداف اسلامی، این نکته را امری مفروض تلقی کرده و هیچ راه حل اساسی برای رفع تعارض آن دو نیز ارائه نمی‌کند. پس در پایان خواننده به این نتیجه می‌رسد که تعارض بین منافع ملی و اهداف اسلامی وجود دارد و این تضاد هیچ راه حلی ندارد؛ اصل اساسی منافع ملی است و کلیه کشورها و انقلابات خواسته‌اند اصل محوریت منافع ملی را به کنار گذارند؛ سرشان به سنگ خورده است. بنابراین بهتر بود که نویسنده بجای آنکه این نکته را در مباحث مختلف (دوم، سوم و هفتم) مطرح نماید، با تکیه بر روشی علمی، ابتدا دلایل خویش بر تعارض منافع ملی و اهداف اسلامی در ایران را مطرح می‌ساخت، سپس راه حلی برای رفع این تعارض ارائه می‌نمود.

ب - بیان اهداف ملی در سیاست خارجی ایران به نحو مشخصی در این کتاب پی‌گیری نشده است، جا داشت مولف محترم در مقام تنظیم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، اهداف مستقل و وابسته، کوتاه مدت میان مدت و بلندمدت، ظاهری و واقعی، سازگار و ناسازگار، متحد و پراکنده، مبتنی بر حفظ وضع موجود یا تغییر وضع موجود را مشخص نماید، علاوه بر آن؛ منافع ملی موازی، متعارض، مشترک و

اختلاف زای ایران را در سه سطح کلان بین‌المللی منطقه‌ای و همسایگان برمی‌شمرد، و استراتژی کشور را از حیث تعهدآمیز بودن، بی‌طرف بودن یا مقابله جویوی ارزیابی می‌کرد.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از نقطه نظر منابع، هیچ‌گونه نگاهی به منابع ملی قدرت، اعم از: منابع اقتصادی، نظامی، جغرافیایی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و... ندارد.

در جمهوری اسلامی ایران از نظر ساختار تصمیم‌گیری، توجهی به نقش افراد غیررسمی نشده است و اساساً فرایند تصمیم‌گیری مورد غفلت واقع شده و تأثیر نهادهای مدنی و نقش مردم در تدوین و ارزیابی نادیده گرفته شده است. این کتاب به ساختار منطقه و نظام، و تأثیر آن بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی توجهی نمی‌کند.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از لحاظ منابع فردی، به صورت ناقص بیان گردیده است و نقش منابع اجتماعی و سیستمی و نهادهای ارزیابی‌کننده سیاست خارجی، مورد بحث و بررسی واقع نمی‌شود و تنها به صورت ناقص، اهرم‌های فشار داخلی و خارجی - در مبحث هشتم - بیان می‌گردد.